

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Historical

تاریخی

تذکری مختصر بابت چاپ دوم این نوشته:

مطلبی را که در دست دارید، نقدیست در مورد کتاب "یادداشتهای سیاسی و رویداد های تاریخی" نوشته "آقای" سلطان علی کشتمند، که سالها قبل (بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴) با تیراژ خیلی محدود به نشر رسیده بود. آنچه باعث گردید تا بار دیگر به چاپ این مختصر اقدام صورت گیرد می تواند دلایل ذیل باشد:

۱- فعال شدن مجدد مزدوران روس در صحنه سیاسی افغانستان با تکیه بر نیروهای اشغالگر کنونی، و "خیره" نگریستن برخی از مردم به خصوص شبه روشنفکران وطنی ما، بیانگر آن است که هرچند خلق افغانستان قادر شد با انتقاد اسلحه از مزدوران روس، رژیم آنها را راهی زباله دان تاریخ نماید، مگر کم بها دادن به امر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه روند خائنانه ای که این مزدوران ممثل آن بودند، نتنها امروز می تواند به فعال شدن مجدد آنها منجر گردد بلکه در دراز مدت تاثیراتی به مراتب ویرانگر تر از خود به جا گذاشته می تواند به تحریف تاریخ بینجامد.

۲- تیراژ چاپ اول بسیار محدود بوده حتا بیشتر علاقه مندانیکه از تحریر آن اطلاع داشتند، نتوانستند بدان دسترسی پیدا نمایند، که در نتیجه بالای این قلم به صورت دایم فشار وارد می شد تا با چاپ مجدد آن نوشته، به تقاضای خوانندگان جواب مثبت ارائه بدارم

۳- چاپ اول از لحاظ ویراستاری و صحافت آنقدر درحد نازل قرار داشت، که باید از تمام خوانندگان گرامی به خاطر بد بودن کیفیت صحافی و ویراستاری آن معذرت خواست.

دلایل فوق باعث گردید تا با ویراستاری جدید به نشر مجدد نوشته اقدام صورت گیرد، امید است این بار بازم ضرب المثل " کلال در کاسه شکسته آب می خورد" در مورد این قلم و نوشته مصداق نیابد.

با عرض حرمت

موسوی

**مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند**

و

**نیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها و خیانت های "حزب دموکراتیک**

**خلق افغانستان" (حدخا)**

## "قسمت اول"

### مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

به ادامه گذشته:

در تداوم اولین ارتباط تنگاتنگ و نزدیک بین حکومت "داوود" و اداره "خروسچف" در سال ۱۹۵۴ میلادی و گرفتن ۶ میلیون دالر کمک و به ادامه آن عقد قرارداد قرضه ۱۰۰ میلیون دالری سال ۱۹۵۵ میلادی بین افغانستان و شوروی آنروز که دیگر آشکارا به وسیله خروسچفیزم، سنن انقلابی لنینی شوروی، پیمال و ازدرون جامعه سوسیالیستی دیروز با احیای سرمایه داری به شکل دولتی آن، ریویزیونیزم خروسچفی، روز تا روز غارت خلقهای شوروی و خلقهای جهان را حدت می بخشید و تداوم منطقی ریویزیونیزم به سوسیال امپریالیزم شوروی را باعث گردید، حزب به اصطلاح کمونیست شوروی و دولت آن کشور نمی توانست در روابط خود با سایر کشور ها وفادار به اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز در جمیع ابعاد آن باقی ماند. در نتیجه آنها ناگزیر بودند که به خاطر حفظ، و تعمیق منافع سوسیال امپریالیستی شان تعهدات و تدارکات همه جانبه را در کشور های به اصطلاح دوست رویدست گیرند. در این راستا اگر از سوئی سیلو سازی، سرک سازی، بند برق سازی و . . . "تقویه سکتور دولتی در زمینه اقتصادی"، میدانهای هوایی نظامی، ارسال سلاح و سایر تجهیزات نظامی، ساختن پولیتخنیک ها، تخنیک ها و . . . به مثابه پایگاه آینده در دستور کار قرار گرفت. از جانب دیگر الزام ایجاد یک حزبی که در همه حالات مدافع منافع غارتگرانه شوروی در افغانستان بوده، در مواقع لازم به حیث ستون پنجم آن کشور رول تاریخی خود را از موضع کمپرادوران سرخ "کمپرادوران وابسته به سرمایه انحصاری دولتی" زیر نقاب اندیشه پیشرو عصر و خاینانه خزیدن در زیر لوای پرافتخار انقلاب اکتبر و دست آورد های دورانساز آن، اداء نمایند. چنین بود که حلقات مختلف "حدخا" به صورت عمده از بد نام ترین اشخاص و بی مایه ترین افراد قشر روشنفکر دست چین و انتخاب گردیده- لطفاً مواضع غبار را در جلسات تأسیس حزب به یاد داشته باشید- و در یک کل قسماً نا متجانس، مطابق به خواستها و اهداف سوسیال امپریالیزم شوروی بنیانگذاری گردید.

تلاش حزب سازان وابسته و فاسد منطقاً نمی توانست گسترش چشمگیری بین روشنفکران آگاه و غیر وابسته، کارگران، دهقانان و حتا خرده بورژوازی شهر و روستا داشته باشد؛ چه از یک طرف شناخت روشنفکران از روابط تاریخی نابرابر افغانستان سده نزده با تزاران، که کرملین نشینان جدید با شتاب در همان مسیر گام بر میداشتند مانع از آن بود تا روابط نا هماهنگ "گرگ و گوسفند" را رفیقانه و بردارانه دانسته، عضویت چنان حزبی را پذیرا گردند، از جانب دیگر اختناق حاکم و رژیم دار و تازیانه سلطنتی مانع از آن بود تا انقلابیون به اصطلاح بیگدار به آب زده با افراد مشکوکی چون "بیرک کارمل، نور محمد تره کی و دیگر همپالگی های شان" که نه تنها از آزمون دوره هفت شورا سرفراز بیرون نیامده بودند، بلکه از طریق نهاد های مخفی و علنی دولت به مقامات بالای سلطنتی از جمله "داوود" نزدیکی و قرابت هائی داشتند - روابط نزدیک "بیرک" را افراد "داوود" و شخص وی، و در یوزه گریهای تره کی را برای خاندان سلطنتی، در این مقطع نباید از یاد برد- کار مشترکی را رویدست گیرند. همزمان با آن ارتقاء فکری بخش راستین جنبش انقلابی از منازعات بین المللی جنبش بین المللی کمونیستی و

نقش افشاءگرانه و هوشدار دهنده و به موقع رهروان اندیشه های دموکراتیک نوین به ویژه "شعله جاوید" و در رأس آن زنده یاد "اکرم یاری" نخستین رهبر جنبش دموکراتیک نوین در زمینه، توأم با تبارز علنی خصایل ضد انقلابی و زشتیکه شخصیت و کرکتر حزب و رهبری آن را می ساخت، میرفت تا این موجود ننگین و غده خبیثه سرطانی را قبل از سرباز کردن، در همان نطفه راهی گورستان تاریخ گرداند - به غیر از خود فروختگان "پخ"، چه کسی می تواند در افغانستان از چنین اتفاقی اگر می افتید، اکنون خوشحال نمی بود، این مرگ در نطفه حد اقل امتیازش به وجود نیامدن فاجعه ثور و امتداد خونبار ۲۵ ساله آن بود. (زمان چاپ اول نوشته)

مگر از آنجائی که امپریالیزم و ارتجاع "پار و مددگار" همدیگر بوده و هیچ گاهی در تقابل با خلقها بر روی همدیگر شمشیر نمی کشند. این بحث را در صفحات آینده به تفصیل باز خواهیم نمود. به زودترین فرصت سوسیال امپریالیزم شوروی و دست نشانندگان بومی اش متوجه تفاله های اشرافیت بیروکراتیک و فئودالی گردیده با جذب طبقات طفیلی در حزب، از یک سو پدران آنها را اندکی آرامش بخشیدند چه راه پیشرفت فرزندان را در چشمس

می دیدند و از جانبی به صفوف سروسامانی داده از طریق سرهمبندی باند هاب لومین - نقش امتیاز حسن و نجیب گاو را در این زمینه نباید از یاد برد. که "غوربندی" خود بدان اعتراف نموده و در همین مختصر قبلاً گنجانیده شد، در کنار قوه قهری رسمی دولت گاه و بیگاه، بر فرزندان خلق یورش آورده در حمایت سرنیزه دولت و سفارت شوروی آنها را به خاک و خون می کشانیدند. این افراد که به صورت عمده یا جنرال زادگان ارتش و پولیس را شامل می شدند و یا چون "اورنگ" ها - تهدید پنجشیری که خانواده اورنگ با استخبارات رابطه داشت. سر از گریبان استخبارات رژیم می کشیدند و یا هم فرزندان و اقارب مختلسین نامدار "سالنگها" و بند برق "نغلو" و پروژه های دیگر را شامل بودند و یا هم چون "نجیب گاو" در دامان ناپاک وکالت تجاری\* که به صورت عمده وظایف جواسیس را نیز به عهده داشتند، پرورش یافته بودند، مستعد ترین افرادی بودند که حزب و دولت شوروی می توانست به مثابه "ستون پنجم" آنها را سازمان دهد. روی همین ملحوظ بود که به محض دست یابی به قدرت دولتی، با شتاب هر چه تمام، افغانستان را در مجموع در طبق اخلاص گذاشته تقدیم باداران روسی شان نمودند.

شاید به خطا نرفته باشیم هرگاه بنویسیم، احتمالاً در سطح جهان هیچ حزبی و جود نداشته باشد که به چنین سرعتی "هست و بود" میهن و مردم آن را دو دسته پیشکش استعمار نموده باشد.

بدین ترتیب "حدخا" به ویژه پرچمی های آن نه تنها از لحاظ خاستگاه طبقاتی از درون دشمنان خلق برخاسته و متعلق به آن طبقات بودند، بلکه موضع گیری طبقاتی آنها نیز در دفاع از منافع سوسیال امپریالیزم عیار، ضمن جاسوسی آشکار و پنهان عده ای از آنها برای شوروی، بقیه نقش دلال را در خدمت سرمایه دلال دولتی ایفاء می کردند.

---

\* - از زمان صدارت "هاشم" یکی از جلادان خاندان "طلائی" قاعده بر آن بوده تا افرادی که به یکی از کارها (چه وکالت تجاری و چه هم سفارت) مقرر می شدند، نه تنها در اول می بایست دوسیه آنها از طرف استخبارات و بعد ها مصنویت ملی، اکسا، کام، خاد، واد و . . . مورد مطالعه قرار می گرفت، بلکه گاهی مستقیماً و زمانی هم در لافاه از تازه تقرر یافته ها تعهد می گرفتند که در تمام دوران خدمت در خارج باید به علاوه کارهای مربوطه در تماس دایم با استخبارات نیز باشند.

ادامه پاورقی از صفحه قبل:

هر چند این عمل در آغاز برای اکثر کارمندان جدید "به ویژه جوانان" سخت و ناگوار بود اما به صورت عمده بعدها قسمی به آن خود می گرفتند که با هر نوع تغییری در افغانستان موقعیت آنها در خارج مصون مانده بدون آنکه با خطری مواجه گردند سالهای سال می توانستند به همان شغل خویش ادامه دهند.

گوشه ای از این روابط که بیانگر جذب افراد برمبنای تعلقات خانوادگی و خدمات استخباراتی در ادارات مورد نظر به ویژه وزارت خارجه بود برای بار اول در دوره ۱۳ شورا، از پشت تریبون آن نهاد دولتی، طی یک سخنرانی علنی به وسیله "محمد یوسف بینش" افشاءگردید.

سالها بعد در کتاب "شکار جاسوس" که یکی از کتب مستند و آموزنده- با قید احتیاط - می تواند در آن زمینه باشد، عمق روابط دوگانه کارمندان در سفارت خانه ها، قونسلگری ها، وکالت تجاری ها، بانکها و سایر ادارات خارجی یک کشور در کشور دیگر، افشاء گردیده، در زمان خودش باعث درد سر های زیاد برای اکثریت کشور های بزرگ و کوچک جهان گردید.

نا گفته پیداست که به هیچ صورت حق نداریم امکان استثناء ها را نادیده گرفته و با یک دید مطلق گرایانه ایدئالیستی تمام کارمندان شاغل در خارج یک کشور را جاسوس آن کشور قلمداد نمائیم.

ادامه دارد